

عنوان مقاله:

فاطمه سیاح و ادبیات تطبیقی در ایران، تاملی دیگر

محل انتشار:

دوفصلنامه مطالعات بین رشته ای ادبیات، هنر و علوم انسانی، دوره 3، شماره 1 (سال: 1402)

تعداد صفحات اصل مقاله: 34

نویسنده:

علی رضا انوشیروانی - استاد ادبیات تطبیقی، گروه زبان های خارجی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

خلاصه مقاله:

گلبن اولین کسی است که آثار پراکنده فاطمه سیاح را به توصیه سمیعی گردآوری و چاپ کرد. او در این کتاب سیاح را بنیان گذار ادبیات تطبیقی ایران نامید. این جستار بر آن است تا ابطال این باور را ثابت کند. نویسنده در عین آن که نوآوری های این بانوی فرزانه در حوزه مطالعات ادبی را می ستاید بر این باور است که گلبن به اشتباه و از سر ناآشنایی با اصول بدیهی ادبیات تطبیقی چنین جایگاهی را برای سیاح قائل شده است. این جستار بر اساس موازین ادبیات تطبیقی به تحلیل گفتمان آکادمیک و محتوای مقاله های سیاح پرداخته و نشان می دهد که هیچ یک از نوشته هایش به معنای علمی در چهارچوب نظری و روش تحقیق ادبیات تطبیقی نمی گنجد. سیاح نه در این حوزه تحصیلات آکادمیک و نه ادعای تطبیق گری داشته است. او حتی با نام آوران ادبیات تطبیقی روسی و فرانسوی معاصر خود مانند ولسفسکی و ژیرمنسکی هم آشنا نبوده و به پیچیدگی های این حوزه اشراف نداشته است. مهم آن است که کاربرد چنین اصطلاحات غیرمستند و دلخواهانه و برخی کژفهمی های دیگر به مرور زمان به گفتمان غالبی تبدیل شده که پیامدهای منفی در گستره ادبیات تطبیقی ایران داشته است بدین معنا که هرکارناآزموده ای بدون تحصیلات و پژوهش آکادمیک معتبر سرخود وارد حوزه تطبیقگرایی شده و در نتیجه آن را به کج راهه کشانده است. بر همین اساس است که پس از گذشت بیش از هفتاد سال، علی رغم غنا و تنوع سرشار ادبیات فارسی، در اثر پندارهای کج و معوج هنوز ادبیات تطبیقی در فضای آکادمیک ایران به جایگاه قابل قبولی در سطح بین المللی و در شان فرهنگ ایرانی دست نیافته است.

کلمات کلیدی:

سیاح، نقد ادبی، زرین کوب، آسیب شناسی، ادبیات تطبیقی، تبارشناسی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1790721>

